

رسانه‌های خاص همچنان مشغول کارند

«تک‌دورهای» شدن روحانی و داستان آرزوی مخالفان



نفیسه زارع‌کهن

«در برخی از سایت‌ها مطلبی بدین مضمون که در جلسه مجمع روحانیون مبارز عبور از روحانی کلید خورد، منتشر شده است. بدین‌وسیله اعلام می‌دارد که این خبر از اساس کذب محض و در راستای تشویش اذهان عمومی و تضعیف دولت تدبیر و امید و شخص رئیس‌جمهور محترم است. مجمع روحانیون مبارز تاکنون مطلقاً در رابطه با انتخابات ریاست‌جمهوری آینده جلسه و گفت‌وگویی نداشته است و موضع این مجمع حمایت قاطع از دولت و به‌ویژه شخص جناب آقای دکتر روحانی رئیس‌جمهور محترم است. تلاش‌های گسترده تخریبی برخی رسانه‌های مخالف دولت و کانون‌های فشار علیه مردم را به‌شدت محکوم نموده و آن را برخلاف منافع ملی و اخلاق اسلامی می‌دانیم و همگان را به رعایت اخلاق، صداقت و امانت‌داری خصوصاً در ماه مبارک رمضان دعوت می‌کنیم». این بیانیهای است که در روزهای قبل از سوی یکی از تشکیلات باسابقه روحانی ایران منتشر شده است؛ آن هم در شرایطی که جنجال فیش‌های حقوقی که ریشه آن در گذشته است، راه را برای تاختن به دولت روحانی گشوده است. ازیک‌سو خبر از فیش‌های حقوقی نجومی می‌رسد و جریان اصولگرا رسیدگی به موضوع فیش‌ها را به‌عنوان دستور کار رسانه‌ای خود برگزیده است ازدیگر‌سو، بخشی دیگر از این طیف سیاسی هم دست به کار شده و همه هم و غم خود را بر یک‌دوره‌ای‌شدن دولت روحانی قرار داده‌اند. وقتی تحقق این رؤیا مشکل به نظر برسد آن‌گاه چاره‌ای نمی‌ماند جز اینکه خبر از تلاش اصلاح‌طلبان برای رسیدن به این امر بدهند و تاکتیک قدیمی «خبرسازی» در دستور کار قرار گیرد. خبری که چنان گسترده شده که برخی از اصلاح‌طلبان را هم به شک و تردید انداخت که مبادا تصمیم این طیف سیاسی این‌گونه است و آنها همه از این مسئله غافل بوده‌اند!

امید به بازگشت پس از ۴ سال

آنچه از شواهد امر پیداست از مدت‌ها قبل این موضوع از طریق یک جنگ روانی از سوی جریان افراطی به‌ویژه جریانی که در دولت هشت‌ساله گذشته نقش جدی داشتند، مطرح شده تا ضمن تخریب و تضعیف دولت، شرایطی را فراهم کنند که دولت تک‌دورهای شود و به دنبال آن به قدرت بازگردند.

این گونه است که مرتضی مبلغ، معاون سیاسی وزارت کشور، در دولت اصلاحات با صحه‌گذاشتن بر این نقشه چندی قبل در مصاحبه‌ای گفت: «جریان افراطی بعد از انتخابات مقتم اسفند که مردم در آن «نه» بزرگی به تدریوها گفتند، روند تخریب‌های خود را تشدید کردند. این تخریب‌ها به‌ویژه در آستانه انتخابات سال ۹۶ شکل گسترده‌تری را به خود گرفته است. طبیعی است که این جریان حداکثر تلاش خود را می‌کند تا به اهداف خود برسد».

به گفته او موضوع پروژه عبور از روحانی توسط اصلاح‌طلبان که از سوی جناح رقیب مطرح شده یک ادعا بیش نیست؛ طرح این مسائل صرفاً یک جنگ روانی است که روزبه‌روز ابعاد متنوع‌تری پیدا می‌کند. اصلاح‌طلبان از قبل مواضعشان روشن بوده و استراتژی‌شان این بوده که دولت را به پشتوانه شعارهایی که داده است، کمک کنند تا دولت در تحقق این وعده موفق باشد.

آیا اصلاح‌طلبان هم نگرانند؟

با وجود این و اگرچه مبلغ و برخی دیگر از اصلاح‌طلبان در گفت‌وگوهای خود هرگونه دوری‌جستن از دولت اعتدال‌گرا را برای ادامه مسیر تکذیب کردند اما اینکه با توجه به رفتارهای صورت‌گرفته از سوی رقیب، نگران انتخابات سال ۹۶ باشند دور از ذهن نیست. آن‌ها در شرایطی که حافظه تاریخی جامعه ایرانی چندان دوامی ندارد و به‌راحتی اختلاس‌های میلیاردی و ماجراهایی همچون کهریزک، خاوری، مفارید خسروی و… را به فراموشی می‌سپارد، چندی قبل صادق زیباکلام، استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران، در گفت‌وگو با روزنامه آرمان خبر از این نگرانی داد هرچند که کیهان گونه‌ای دیگر برداشت کرد و از گفته‌های این استاد دانشگاه به عنوان آیه جهت ابراهیم شایعه تبری اصلاح‌طلبان از دولت روحانی بهره برد و نوشت: «اظهارنظرهای بزرگان اصلاحات نشان داد که آنها از قربانی‌کردن دولت یازدهم پای اهداف خود هیچ بیم و هراسی ندارند چراکه برای آنها نه رکود و نه بی‌کاری و نه تورم از حداقل اهمیتی برخوردار نیست و موضوع قابل اهمیت از نظر آنها حضور در عرصه سیاسی و قدرت است و در این راه حتی از روحانی نیز عبور خواهند کرد». این در حالی بود که زیباکلام به «آمان» گفته بود: «شاید بهتر باشد که روحانی اعلام کند که من رسالتی داشتم به نام برجام که آن را انجام دادم بنابراین در تکلیفی که مردم بر عهده من گذاشتند موفق بودم و دیگر علاقه‌ای به کاندیداشدن ندارم و شخصی را به مردم معرفی‌کند و خودش مشغول فعالیت در خبرگان شود. اگر ایشان چنین برنامه‌ای را اجرائی کند رئیس‌جمهورساز خواهد شد. روحانی بهتر است با عارف یا طریف را به مردم در ۹۶ معرفی کند. اگر این اتفاق بیفتد شانس اصلاح‌طلبان بیشتر می‌شود».

چراگران؟

اگرچه بخشی از ریشه این نگرانی ممکن است به همان کم‌رنگ‌بودن حافظه تاریخی بازگردد اما نباید از این موضوع هم غافل شد که بسیاری منتقد فعالیت‌های دولت در حوزه‌ای همچون اقتصاد هستند و برجام و موفقیت در آن را برای رأی‌آوری روحانی در انتخابات دور بعد کافی نمی‌دانند. هرچند این دیدگاه اقتصاددانانی چون غنی‌نژاد، لیلار و مروخی را ناگفته نباید گذاشت که در مسائل اقتصادی به دلیل وضعیت آشفته‌ای در این دولت از گذشته به ارت برده، شاید جبران خسارت‌ها بیش از دو دهه طول بکشد.

بـا وجود این نباید از این ضرورت که دولت باید از هم‌اکنون اهتمام ویژه‌ای را نسبت به مسائل اقتصادی داشته و برای حفظ اعتماد عمومی به مسائل مربوط



به حقوق سیاسی و اجتماعی مردم توجه بیشتری کند را از نظر دور داشت.

برای همین است که عبدالله ناصری، عضو شورای مشاوران رئیس‌جمهور دوران اصلاحات نیز در گفت‌وگو با اعتماد با تأکید بر اشتباه دولتمردان نسبت به گره‌زدن حل مشکلات اقتصادی به برجام، تأکید کرده در صورتی که روحانی برگ برنده‌ای برای حل مشکلات اقتصادی رو نکند، کار برای وی در انتخابات ۹۶ دشوار خواهد شد.

مبلغ هم اما نظری مشابه همین داشته که گفته است: «دولت به دلایل مختلف از برخی مسائل غفلت داشته است و عمده وقت و سرمایه خود را روی سیاست خارجی و مسائل اقتصادی گذاشته و اغلب به مسائل سیاسی داخلی و به‌ویژه حقوق اساسی مردم آن‌طور که باید و شاید اهتمام لازم را مبذول نداشته است؛ بنابراین این یک خلا برای دولت محسوب می‌شود. خلاهای دولت یازدهم مشخص است؛ بخشی رضایت عمومی و بخشی مربوط به سیاست داخلی است که باید مدیریت‌ها در این زمینه‌ها تقویت شود. از سوی دیگر نکته مهم مدیریت‌های منطقه‌ای است؛ برخی از این مدیران سیاسی استان‌ها ضعیف و کم‌توان هستند و کارایی لازم را ندارند. اینها باید به نحوی جبران شود، در غیراین‌صورت دولت با ازدست‌دادن اعتماد عمومی مواجه می‌شود. اینها اموری نیست که بتوان نسبت به آنها ملاحظه‌کاری و رودربایستی داشت».



آنچه از شواهد امر پیداست از مدت‌ها قبل این موضوع از طریق یک جنگ روانی از سوی جریان افراطی به‌ویژه جریانی که در دولت هشت‌ساله گذشته نقش جدی داشتند، مطرح شده تا ضمن تخریب و تضعیف دولت، شرایطی را فراهم کنند که دولت تک‌دوره‌ای شود و به دنبال آن به قدرت بازگردند. وقتی تحقق این رؤیا مشکل به نظر برسد آن‌گاه چاره‌ای نمی‌ماند جز اینکه تاکتیک قدیمی «خبرسازی» در دستور کار قرار گیرد



چرا دولت باید ادامه پیدا‌کند؟

اصولاً در جمهوری اسلامی ایران اگر اتفاق غیرمترقبه‌ای برای رئیس دولت رخ ندهد، دولت‌ها دومرحله‌ای هستند و تاکنون دولتی که در مرحله دوم کارش نیمه‌تمام بماند نداشته‌ایم؛ چراکه وقتی نقشه و برنامه‌های دولت برای چهار سال اول کشیده می‌شود، ماحصل آن در چهار سال دوم است که نمود پیدا می‌کند و از این رو و با همین منطق به نظر می‌رسد باید دولت اعتدال هم تداوم چهارساله دوم خود را حفظ کند.

آن طور که تاریخ شهادت می‌دهد، روحانی در بدترین برهه و بعد از دولتی که تنها میراث ماندگارش اقتصادی درهم‌ریخته، سیاست خارجی ناموزون و فرهنگ و سیاستی ازدست‌رفته بود، دولت را در دست گرفت و بیش از نیمی از عمر دولتش را بر سر حل مسئله هسته‌ای و رفع تحریم‌ها گذاشت. هرچند باید مشکلات به‌ارت‌رسیده خود را به گوش عموم جامعه می‌رساند و به‌طورکامل توضیح و تشریح می‌کرد که نکرد اما جهت‌گیری‌های درستی برای بهبود شرایط انجام داده است.

بنابراین ضرورت دیگری که بر تداوم دولت روحانی صحه می‌گذارد، ادامه روند توسعه کشور است چراکه توقف دولت روحانی به‌نوعی توقف روند توسعه برای ازسرگیری برنامه‌ای است که برنامه‌ریزی‌اش تمام شده و بخشی از کار هم شروع شده است. زیرا از بدترین ویژگی‌های دولت‌مداری در ایران این است که دولت بعدی دولت قبلی را هیچ‌گاه قبول ندارد و همین باعث می‌شود تمامی کارهای انجام‌شده در دولت قبل به‌عنوان پروژه‌ای نیمه‌تمام باقی بماند و راه رفته دوباره از اول کلید بخورد. برهمین‌اساس هم هست که ضرورت تکرار دومین چهار سال دولت اعتدال در سال آینده خود نمی‌نمایاند. نکته مهم بعدی این است که اگرچه ممکن است برخی روند‌ها سرعت‌کندی داشته اما خطای استراتژیک و چشمگیری مشاهده نشده است که حال بر توقف روند فعالیت دولت صحه بگذارد. به‌عنوان مثال دولت در عرصه سیاست داخلی عملکرد موفقی خصوصاً

ادامه از صفحه ۱۱

نهنگی که سر بر آورده است

بخش خصوصی نمی‌تواند بر سرمایه‌ای نظارت کند که همه یا بخشی از آن سرمایه عمومی و متعلق به دولت است. این تناقض هـر دو قانون بی‌بی‌اثر می‌کند و محیطی بی‌قاعده ساخته می‌شود که گفته شد. در صورت تداوم این دوگانگی، دولت، راه به جایی نمی‌برد. تجربه ۵۵ساله گواه ساده و قاطع این مدعاست. اینکه این کار چگونه باید طراحی شود و به چه قوانینی نیازمند است، بحثی دیگر است و مجالی دیگر می‌طلبد.

اما درهرحال تا زمانی که برنامه‌های اصلاحی تدوین نشود، به فرض آنکه اصلاً قرار به چنین چیزی باشد، بدون گردش آزاد اطلاعات، امید هیچ بهبودی در اوضاع تابسانام و پرمسئله شرکت‌های چندلایه‌ای نیست. همه اطلاعات هر شرکت که دولت مستقیم یا غیرمستقیم را غیرمستقیم در آن حتی یک سهم دارد، باید در معرض آگاهی رسانه‌ها و افکار عمومی قرار گیرد. همه این شرکت‌ها، اعم از سهامی عام یا خاص باید اطلاعات اصلی، مهم و رمزگشای خود را به‌طور مستمر در پایگاه اینترنتی خود بگذارند. مقصود از اطلاعات در اینجا تبلیغات چشم‌ودهن‌پرکن نیست، بلکه مقصود اطلاعاتی است که حفره‌های پنهان را از بین ببرد؛ اطلاعاتی از قبیل اسامی و مشخصات دقیق همه سهام‌داران و مشخصات روزنامه رسمی هر آگهی رسمی شرکت، مشخصات دقیق طرح‌های

سیاست



در انتخابات داشت و توانست با وجود برخی اقدامات نهادهای نظارتی، انتخابات موفق‌ی را برگزار کند و فضایی را در سطح جامعه شکل دهد که مجلسی متفاوت شکل بگیرد.

از طرفی عملکرد دولت روحانی در بخش بهداشت، آموزش و فرهنگ هم قابل تأمل و توجه است. دولت در حوزه بهداشت و درمان رویکردی قابل‌قبول داشت و توانست رضایت عمومی جامعه را کسب کند. در حوزه فرهنگ عمومی هم که تولید آن با وزارت ارشاد بود، برخلاف همه تنگناها، خوب عمل شد آن هم در شرایطی که رفتارهای دوگانه و فشارهایی از ناحیه اجتماعی و جریانات تندرو به متولیان فرهنگی کشور وارد می‌شد، ولی باز هم عملکرد این حوزه درخشان بود.

از طرفی دیگر اگرچه به عملکرد دولت در حوزه اقتصاد خرده گرفته می‌شود اما در این حوزه هم با مهار تورم، گامی مهم در جهت کمک به معیشت مردم برداشته شد و این روند کاهش تورم در درازمدت آثار مثبت خود را نشان خواهد داد. بنابراین اگر اصرار بر یک‌مرحله‌ای‌بودن دولت حسن روحانی، به دلیل مسائل اقتصادی است، رقبای وی نیز کارنامه درخشانی برجا نگذاشته‌اند. در حوزه تورم، دولت روحانی یکی از موفق‌ترین دولت‌های پس از انقلاب بوده است و کاهش حدود ۳۰درصدی تورم و رسیدن از رقم ۴۲ به ۱۲ در سه سال قابل‌تحسین است. اگر مهم‌ترین ضعف و پاشنه آشیل دولت روحانی را رکود عنوان کنیم، این رکود اقتصادی یک‌شبه ایجاد نشده که یک‌شبه از میان برود و منتقدان و افراطیون هم تنها انتقاد می‌کنند و طرح کارآمدی برای عبور از رکود ارائه نکرده‌اند. پس باید به دولت اجازه داد تا روند حضور خود را بر مدیریت اجرائی کشور حفظ کند.

درعین‌حال باید بر این نکته هم تأکید کرد بر فرض که افراطیون با همه تلاش خود مانع حضور روحانی شوند، سؤال اینجاست که گزینه مناسبی که آنها مطرح خواهند کرد چه کسی خواهد بود. اینجاست که به گفته عبدالله ناصری می‌توان صحه گذاشت که حتی اصولگرایان معتدل و منطقی هم گزینه روحانی را برای انتخابات سال ۹۶ مطرح خواهند کرد که این البته جمله یک اصلاح‌طلب نیست که حسن سبحانی‌نیا هم در گفت‌وگویی اعلام کرده: «با توجه به مشخص‌نشدن گزینه‌های انتخابات این احتمال وجود دارد که: اصولگرایان از روحانی حمایت کنند».

از دیگر سر سـو هم اصلاح‌طلبان و هم اعتدال‌گرایان اگرچه اسامی زیادی برای کاندیداتوری دارند اما گزینه‌ای که بتواند موانع نظارتی را پشت‌سر بگذارد، چندان در چنته ندارند و اگر داشته باشند، هم‌اکنون زمان معرفی آنان نیست؛ بنابراین معرفی رقیا و کسانی که زمان حضورشان نرسیده یا در حوزه سیاست خارجی با روحانی هم‌پوشانی دارند، به نظر ناکارآمد است و به این ترتیب بدیلی جز حسن روحانی برای انتخاب مجدد بر جا نمی‌ماند، مگر اینکه وی بنا بر دلایلی وارد صحنه انتخابات نشود یا اتفاقات پیش‌بینی‌ناپذیری به وقوع بپیوندد.

چنین است که باید گفت با وجود برخی کم و کاستی‌ها و انتقادات وارد به دولت یازهم، باید بر ضرورت حضور دولت روحانی در دور دوم هم تأکید کرد زیرا تاریخ جمهوری اسلامی نشان داده است که شرایط به گونه‌ای است که رؤسای جمهوری که بر سر کار می‌آیند، در دوره دوم آنچه در چنته دارند را ارائه می‌دهند و این شاید همان چیزی باشد که یک جریان خاص را به این فکر انداخته که مانع حضور روحانی در دور دوم ریاست‌جمهوری شوند و به شایعه حمایت‌نکردن اصلاح‌طلبان از وی دامن بزنند. اول همین هفته، مشاور رسانه‌ای احمدی‌نژاد در دولت‌های نهم و دهم که هنوز پرونده قضائی مفتوح دارد، به اظهارنظری پرداخت که نشان می‌دهد در کنار تبلیغ عبور اصلاح‌طلبان از روحانی، امید جریان خاص به ایجاد فضای روانی حول انتخاب‌نشدن دوباره حسن روحانی است: «دوست داشتم آقای روحانی هم یک رئیس‌جمهور دودوره‌ای بود و می‌توانست با خدمتی مؤثر و شایسته به ملت ایران، توجه مردم را به خود جلب کند و برای دور بعد هم رای بیاورد اما متأسفیم که دولت کنونی، به سبب ناکارآمدی ذاتی آن، مقبولیتی نزد مردم ندارد و آقای روحانی هم فاقد ظرفیت رای‌آوری است».

ادامه از صفحه ۹

فساد میلیاردي گذشته خطای مدیریتی امروز

«حقوق و دستمزد طبیعتاً مبنا و منشأ تقنینی دارد. مثلاً حقوق مدیرعامل سازمان را هیأت‌امنا و حقوق کارمندان دولت را قانون خدمات کشوری تعیین می‌کند. درباره حقوق هیأت‌مدیره و مدیران عامل بانک‌ها در اوایل مرداد سال ۹۲، آقای رحیمی که معاون اول رئیس‌جمهور بودند، مصوبه‌ای از دولت را که در اردیبهشت مصوب شده بود، صادر کردند و طبق آن اعلام کردند حقوق و دستمزد باید براساس حقوق و دستمزد مدیرعامل بانک صنعت و معدن در بخش دولتی تعیین شود. بانک رفاه تا سال ۹۰ دولتی بود و بعد خصوصی شد.

درباره بانک‌های خصوصی، مجمع بانک در سال ۹۲ مصوبه‌ای داد که براساس حقوق و دستمزد میانگین بانک ملت و تجارت، حقوق و دستمزد هیأت‌مدیره و مدیرعامل بانک رفاه هم تعیین شود که تقریباً مقدار کمی بالاتر از بانک صنعت و معدن بود.

آقای صدقی که در ابتدای خرداد سال ۹۴ منصوب شد، به دلیل اینکه مصوبه مجمع هنوز صادر نشده بود، تا پایان سال ۹۴ حقوقی دریافت نکرد. مصوبه این بود که برابر بانک تجارت حقوق و دستمزد دریافت کند. براساس سند مالی که در اسفند ۹۴ برای ایشان زده شد، ایشان حقوق و دستمزدش را دریافت کرد که مربوط به حقوق ۱۰ ماه بود.

اینکه سیستم اداری ما اشکالات زیادی دارد شکی نیست. ازجمله مصوبه آقای رحیمی یا مصوبه‌ای که درباره حقوق و دستمزد مدیرعامل صندوق توسعه ملی بود که دچار اشکال است، حتی مصوبه هیأت امنای سازمان برای حقوق مدیرعامل به نظر می‌رسد برای سازمان تأمین اجتماعی زیاد باشد.

یکی از این اشکالات ممکن است مربوط به پرداخت مدیران باشد؛ البته به آن معنا نیست که همه مدیران حقوق نامتعارف دریافت می‌کنند. معتقدم در درجه اول این‌کارها باید با نظام‌دادن به سیستم حقوق و دستمزد اصلاح شود که دولت آقای روحانی هم این کار را انجام می‌دهد؛ یعنی قوانینی که براساس آنها مدیران حقوق‌های نامتعارف می‌گیرند مبنای حقوقی‌اش اصلاح شود.

البته در واحدهای تجاری، شرکت‌ها و واحدهایی که بازده کاری و مالی آنها مهم است، حقوق باید ارتباطی با درجه بازده مالی‌شان داشته باشد؛ یعنی اگر قرار باشد همه یکسان حقوق بگیرند طبیعتاً دلبلی ندارد مدیری که در بنگاه تجاری، بانک یا بیمه کار می‌کند، ارزش افزوده ایجاد کند اما نباید سقف دستمزد از حدی بالاتر باشد.

با توجه به آنچه در بالا گفتم و نیز صحبت آقای تقی توپرخسث مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی، موضوع فیش‌های حقوقی قبیل از آنکه عملی متغلبانه و مجرمانه باشد، رویه و روالی بوده که متأسفانه ریشه در دولت احمدی‌نژاد داشته است؛ خشت

کچی که محمد رضا رحیمی گذاشت و پوست خربزه‌ای که زیر پای بنگاه‌های اقتصادی گذاشته

شد و ضعف افرادی که متصدی این نگاه‌ها شدند و از منافع قانونی و رویه‌ای که در دولت نهم و دهم حاکم شده بود، سود بردند. جنجال فیش‌های حقوقی به باور من گرد و خاکی است که قصد دارند توفان تخرلفات و فساد نهادینه‌شده در دولت نهم و دهم را تحت‌الشعاع قرار دهند و الا کیست که نداند مفاسدند که در دولت قبل اتفاق افتاد قابل مقایسه

با این حقوق‌ها نیست. تنها کافی است به یک پرونده، آن هم پرونده دکل‌های گم‌شده اشاره شود که یک نمونه آن فقط ۸۶ میلیون دلار به یغما رفت.

ادامه از صفحه اول

برکات توافق هسته‌ای

خسرات دیگری که پیش روی ایران بود و می‌توانست خانه ما را از داربست ویران کند، عبارت بود از سلب حاکمیت ملی، فساد اداری مالی، تحریم سیاسی، تحریم اقتصادی و… چالش بین ایران و شورای امنیت صرف نظر از واقعی یا ساختگی‌بودن آن و صرف‌نظر از حق یا ناحق‌بودن آن به مرزی رسیده بود که در عمل سیاست «نفت در برابر غذا» در حال پیاده‌شدن برای ایران بود. قطع‌نامه‌های شورای امنیت یکی پس از دیگری دیکته می‌کردند که ایران باید کمتر از یک میلیون بشکه نفت در روز صادر کند و در مقابل باید فقط غذا و دارو با نظارت کمیسیون تحریم شورای امنیت وارد ایران شود. این همان سیاست معروف و شناخته‌شده «نفت در برابر غذا» در مورد عراق بود که ۱۳ سال طول کشید تا دولت صدام با یک ضربه نظامی فروریخت.

آنچه در سیاست «نفت در برابر غذا» هدف قرار گرفته بود، سلب حاکمیت ملی بود که نظام عراق قادر به جلوگیری از آن نبود زیرا همه چیز براساس حقوق بین‌الملل و مصوبات شورای امنیت سازمان ملل متحد صورت می‌گرفت و کمیسیون تحریم این سازمان از راه دور تصمیم می‌گرفت عراق به چه چیزهایی و چه مقدار احتیاج دارد. آنگاه دستور می‌داد تا همان مقدار به عراق داده شود و در این فرآیند مافیای قدرتمندی بر چارچوب عراق چنگ انداخته بود.

از دیگر مظاهر سیاست «نفت در برابر غذا»، سلطه فساد اداری مالی بر ساختار نظام عراق بود که به‌تدریج دامنگیر ایران هم می‌شد.

این وضعیت فقط در عراق نبود، بلکه در خارج از عراق هم تا پسر گوفی غسان، دبیر کل وقت سازمان ملل متحد در اداره تحریم‌های عراق طوری آغشته شده بودند که سوده‌های کلان به آنها اجازه نمی‌داد به کمک مردم بدبخت عراق بشتابند و همه در داخل و خارج از عراق، منافع خود را در حفظ تحریم‌ها می‌دیدند. مگر در ایران از بایک زنجانی‌ها تا دیگران این‌چنین نشده بودند؟ مگر مسئولان عالی‌رتبه اطراف آقای احمدی‌نژاد به این آلودگی مبتلا نشده بودند که دستگاه‌های مربوطه اکنون مانند نوک یک یخ، فقط بخش کوچکی از آن را هویدا کرده است؟ در این میان عده‌ای پول‌های کلان از خزانه عمومی به جیب می‌زدند و مرتباً ارزش پول ملی کاهش می‌یافت و ثروت ملی از دست می‌رفت. به همین دلیل، وقتی مذاکرات هسته‌ای شروع شد، همان افرادی که منافع خود را در خطر می‌دیدند، فریاد به آسمان بردند که این مذاکرات و هرگونه توافق هسته‌ای، آتش به جان اسلام می‌اندازد و مؤمنان نباید در برابر آن سکوت کرده و بی‌تفاوت باشند!

قدری تأمل در اینکه درآمد نفتی دولت نهم و دهم بیش از ۷۶۰ میلیارد دلار بود، درحالی‌که همین درآمد از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۴ کمتر از ۴۵۰ میلیارد دلار بود، و درآمد نفتی دولت وقت برای اداره جنگ تحمیلی فقط چندهمیلیارد دلار بود خالی از لطف نیست، یعنی دولت مهندس موسوی، جنگ و مردم ایران را با نفت بشکهای پنج دلار به مدت هشت سال اداره می‌کرد و بدون آغشته‌شدن به فساد اداری مالی از عهده آن بر آمد. تاسف‌بارتر اینکه دولت نهم و دهم ۴۰ درصد نقدینگی کشور را به صورت اسکناس بدون پشتوانه چاپ کرد و سخاوتمندانه به صورت یارانه بیس فقرا و ثروتمندان توزیع کرد و آن را پول امام زمان (عج) نامید که برای حفظ طهارت آن نباید با سایر پول‌ها مخلوط شود! این اقدام از فسادهای مسلم دولت‌ها در تاریخ به شمار می‌رود.

آیا به دلیل زده‌شدن این دوران عوام‌فریبی و تقلب و تزویر و چاپیدن مردم و کشور، نباید به درگاه حضرت باری‌تعالی شکرگزار و سپاسگزار بود و دعای خیر ما بدرقه راه همه آنها شود که در داخل و خارج همت کردند و مذاکرات هسته‌ای را قرین موفقیت آوردند تا مردم ایران دچار سرنوشت شوم مردم عراق نشوند؟ قطعاً اگر اراده و سلطامت نفس و تعهد به منافع و امنیت ملی کشور در مسئولان مربوطه نبود، ایران هم راه عراق را در پیش می‌گرفت.

از سوی دیگر، تحریم سیاسی ۳۷ ساله ایران که از ابتدای انقلاب توسط آمریکا به‌ویژه به خاطر اشغال سفارت این کشور در تهران ایجاد شده بود و در دوران دولت نهم و دهم با قطع‌نامه‌های بین‌المللی پیدا کرده بود، بسیار مخرب‌تر و تأثیرگراتر از تحریم‌های اقتصادی است؛ زیرا براساس ماده ۴۱ منشور، رفت‌وآمدهای دیپلماتیک با ایران را محدود و سپس ممنوع می‌کرد و ایران و برای حالتی از انزوا قرار می‌داد که دیگران برای برداشتن گام‌های کوچک در روابط سیاسی یا ارتباط اقتصادی تجاری، اما و اگرهای زیادی می‌گذاشتند و به کشورمان فخر می‌فروختند و یادآوری می‌کردند که چقدر به ایران لطف کرده‌اند.

در همین چارچوب، فروختن قطعات هواپیمای مسافربری، آسانسور، توربین و موتورهای برق بزرگ و… را به بهانه «استفاده دوگانه» حساس نامیده و ممنوع می‌کردند و درنهایت با اصرار ایران، به صورت زیرمیزی و با قیمت‌های گران و شرایط نابرابر به خورد بازار ایران می‌دادند.

ایران در ۳۷ سال عموماً در لیست‌سیاه دیپلماتیک قرار داشت و به ندرت وزیر امور خارجه می‌توانست با انتخاب آزادانه به دیگر کشورها و به‌ویژه غرب سفر کند که البته در دوران اصلاحات تا حدودی گشایش به وجود آمد. وضعیت رفت‌وآمد رئیس‌جمهور از این هم مشکل‌تر بود.

اکنون با توافق هسته‌ای این تحریم سیاسی با لغو شرایط ماده ۴۱ منشور و لغو قطع‌نامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد به پایان رسیده و شاهد رفت‌وآمدهای معمول دیپلماتیک بین ایران و جهان هستیم. به عبارت دیگر، برای انتخاب دوستان خود در جهان نه تحت فشار و الزامی قرار داریم و نه برای سفر رهبران و رؤسای جمهور خودمان و دیگر کشورها نیازمند دادن امتیاز هستیم و غرب و شرق بر ما متنی ندارد.

همچنین ایراس و یونینگ نه‌تنها برای فروش قطعات بدی، بلکه برای فروش هواپیما و شاید برخی فناوری‌ها از هم سهم می‌گیرند و آماده ارتباط ارگانیک و رسمی با ایران هستند. اما نیل به توافقی اگرچه سخت و با ارزش بوده، دشوارتر از آن، حفظ و پایبندی به این توافق است که با فضای قدرشناسی و سوسه‌های خناس‌گونه می‌تواند در هم ریزد و موجب خوشحالی دشمنان ایران شود.

بی‌شک همه ما باید با یادآوری تصویر وحشتناکی که قرار بود در انتظار ما باشد، به خود آیم و قدر نعمت به‌دست‌آمده را بدانیم تا شکر نعمت، نعمت افزون کند. اگرنه همچون قوم بنی اسرائیل که قرآن داستان آنها را بیان می‌کند، با ناشکری و ناسپاسی و کبر و غرور همه نعمت‌ها را بر باد داده و سرنوشت ما عبرتی برای ملل دیگر نباشد.